

توطئه بزرگ

دور دوم انتخابات ۹۳، که با ائتلاف ها و صف بندی های جدید، توأم با تلخ گویی، شایعه سازی و تهمت پراگنی آغاز گردید، با تقلب، تخلف، جعل و تدویر ادامه دارد. قراین و شواهد حاکی از یک توطئه بزرگی در روند انتخابات است. که روز تا روز دامنه و عواقب ناگوار آن در عرصه های سیاسی، اجتماعی و ابعاد مترادف آن ظاهر میشود. اگر رهبران سیاسی کشور، در راستای منافع و مصالح علیای کشور قدم برندارند، و بادر نظر داشت حساسیت ها و ضوابط اجتماعی، مدبرانه و دلسوزانه وارد عمل نشوند، بازگشت افغانستان به یک دوره تلخ و تاریک دیگر اجتناب ناپذیر است.

نشانه های بحران زمانی رونما شد که در فردای روز انتخابات، هر دو تیم در یک اقدام عجولانه، نه تنها بر پیروزی خویش بلکه بر تقلب گسترده رقیب خود اصرار ورزیدند. دستگیری مستند امرخیل توسط نیروهای امنیتی، اولین جرقه تقلب را آشکار ساخت. برخورد غیرمسئولانه کمیسیون انتخابات با این تخلف مستند که بی طرفی آنرا زیر سوال برده بود، در ابتدا منجر به عکس العمل جدی، تند و صریح تیم اصلاحات و همگرایی مبنی بر تقاضای تعلیق وظیفه متهم قضیه و رسیدگی جدی به موضوع و متعاقباً خواهان توقف شمارش آراء، تعلیق و مقاطعه با کمیسیون انتخابات و متهم نمودن شخص رئیس جمهور به دستکاری و مهندسی انتخابات گردید. اما واکنش سطحی رئیس کمیسیون انتخابات و سخنان مملو از اطمینان کزری با بی بی سی و دیپلماتهای خارجی، با تأکید بر اینکه: جنجال های انتخاباتی طبیعی است، کمیسیون های انتخاباتی کارشان را انجام میدهند، نامزدان برد و باخت را می پذیرند و بحرانی بروز نخواهد کرد، القاعده دوباره به افغانستان برنخواهد گشت و طالبان با وی مکاتبه و تماس دارند، نشانگر عمق توطئه و مهندسی دقیق پروسه میباشد. اگر اوضاع به همین منوال انکشاف نماید، خطر آشفته تر شدن فضای سیاسی و امنیتی و حتی عقیم شدن انتخابات، دور از تصور نخواهد بود.

تیم اصلاحات و همگرایی، بعنوان تیم پیشتاز یکه در دور اول فاصله چندانی با پیروزی نهایی نداشت، پیوسته رقیب انتخاباتی را متهم به توطئه، تقلب و رأی نفوذی در روند انتخابات می نماید. اما اذعان باید نمود اینکه توطئه بزرگی که پیچیده گی ابعاد و جوانب آن در آینده نه چندان دور افشاء خواهد شد، صرفاً ساخته و پرداخته دومین مغز متفکر جهان نه، بلکه ریشه های عمیقی در فسادخانه ارگ دارد. بعید هم نیست که تیم تحول و تداوم نیز یکی دیگر از قربانیان این توطئه بزرگ باشد.

بنظر نویسنده این سطور، دست اندرکار اصلی توطئه و عامل واقعی فاجعه، رئیس جمهور کنونی کشور است، که نه تنها طعم و سوسه انگیز قدرت را در این مدت ۱۳ سال بخوبی چشیده، بلکه ثروت و امکانات هنگفتی برای خود، فامیل و اطرافیانش انباشته. و با اعمال روشهای ماکیاولستی نه تنها عده

بی شخصیت، معامله گر و فرصت طلب را محور خود جمع نموده، بلکه بنابر اظهارات اخیرش با یک نشریه خارجی، شبکه وسیعی را بعنوان تشکیلات موازی به دولت ایجاد نموده. اگرچه ظاهراً دلایل اینکار را در بی اعتمادی به مسئولین دولتی و نیروهای خارجی توجیه نموده، اما آشکار است که ایجاد و گسترش همچو شبکه وسیعی، جز به منظور پیشبرد اغراض و مقاصد شخصی، هدف دیگری نمیتواند داشته باشد. نامبرده حاضر نیست به ساده گی از اریکه قدرت کنار رود. او خود را بیانگذار افغانستان نوین دانسته، مشتاق است چین و قره قلی اش را به میرویس، پسرش، تحویل دهد.

اگر زندگی سیاسی کرزی را از ابتدا تا امروز بررسی کنیم، بدرستی درمیابیم که نامبرده نسبت و ارتباط عمیقی با تقلب دارد. در کشاکش و سراسیمگی حوادث بعد از ۱۱ سپتامبر، نطفه تقلبی که توافقات بن آستن آن گردید، مولود نامیمونی را در صحنه ملتهد سیاسی افغانستان دنیا آورد که با تقلبات آشکار از مراحل دوره موقت، انتقالی و انتخابی عبور نمود. جنون افزون طلبی وی در طول و عرض پیکر حاکمیت و در پیریزی قدرت عمودی و افقی در ساختار دولت و حکومت، گستراندن سلطه بر قوای ۳ گانه و در قبضه درآوردن وزارتخانه های کلیدی با نصب افراد ناکارآمد و دست آموز، نه تنها فرصتهای طلایی را از مردم افغانستان گرفت، بلکه با تشدید خصومت های سمتی، زبانی و قومی شیرازه وحدت نیم بند و آسیب پذیر ملی را نیز صدمه زد. ماحصل تلاشهای نابخردانه او در این مدت چیزی جز دولتی غرق در فساد اداری، انارشی سیاسی، اقتصاد مافیایی، لجام گسیختگی امنیتی، رسوایی مالی، تعصب قومی، قانون شکنی، سیطره خانواده گی و بی آبرویی بین المللی نمیشد. نه محبوبیتی در مقیاس ملی بجامانده و نه اعتبار و مقبولیتی در سطح بین المللی. به همان میزانی که او باما از وی منتفر است، ملا عمر نیز. طالبان پاسخش را با انتحار و راکت میدهد و مردم افغانستان با انگشت های رنگین انتخاباتی.

و اما انتخابات کنونی که رکورد تقلب را در نوع خود قایم نمود، طرح آن زمانی ریخته شد که کرزی در یک اقدام انحصار طلبانه به نصب افراد دلخواهش در کمیسیون های انتخابات و شکایات انتخاباتی دست یازید. تا براحتی روند انتخابات را بمیل خودش مهندسی و مدیریت نماید. با کنار زدن اعضای خارجی کمیسیون شکایات، روند انتخابات را یکسره در قبضه خود درآورد.

اساساً در تمام کشور های دموکراتیک، نه تنها نهادهای برگزار کننده انتخابات بعنوان ادارات مستقل و بیطرف عمل میکنند، بلکه اعضای آن از خبرگان خوشنام و باوجدان همراه با پیشینه درخشان کاری انتخاب میشوند. در حالیکه دست اندر کاران فعلی کمیسیونهای انتخاباتی علاوه بر گذشته ننگین و شرم آور، اکثریت قاطع آن دستچین شده از یک قوم خاص با گرایش افراطی قومی میباشند. چنانچه ستار سعادت، رئیس کمیسیون شکایات انتخاباتی، در یک مناظره تلویزیونی، اقوام غیر پشتون را مهاجرینی خواند که در نتیجه حوادث تاریخی در این سرزمین مسکن گزین شده اند. حالا بیاریش و قیچی را هم دست این جاهل مرکب بدهید تا اصلاح نماید.

سکوت و خوشباوری در مورد ترکیب کمیسیون های انتخاباتی، اشتباهی بود که امروز بهایش را میپردازیم. مزیدی برآن آرایش تیکت های انتخاباتی را نیز بر محور منافع و جایگاه خودش مهره چینی نمود. با وعده و وعید های واهی افراد ساده لوح سیاسی را ترغیب به کاندیداتوری نموده تا هیچیک از

کاندیدان واقعی قادر نشوند آرای برنده شدن را از آن خود نمایند. و با ایجاد موازنه میان دو کاندید پیشتاز موقعیت و جاگاه میانجی را احراز نموده تا از انکشاف اوضاع در تحکیم موضع خویش بهره برداری نماید.

صدر نشین شدن تیم اصلاحات در دور اول و پیوستن کاندیدان درجه سوم، چهارم، پنجم و ششم به محور آن قبل از دور دوم، که پیروز قاطع آن را در قبال داشت، نکات مبهم زیادی را برای گرداننده گان انتخابات روشن ساخت. تا بخوبی بتوانند نقاط قوت و ضعف حریف را در مناطق مختلف شناسایی نموده، راه های مقابله با آن را اتخاذ نمایند.

افزایش محلات رأی‌دهی برای کسب آرای تقلبی- ۱

نفرستادن اوراق کافی رأی‌دهی در محلات قوت حریف - ۲

۳- به بهانه اخراج ۵۰۰۰ کارمند متقلب کمیسیون انتخابات، تعویض و توظیف ناظمین ساحوی گوش فرمان

۴- ایجاد محلات رأی‌دهی در مناطق نا امن در تفاهم با مخالفین که زمینه نظارت برای تیم اصلاحات در آن میسر نمیباشد

موازی با اقدامات تخنیکی متذکره، با شناخت دقیق از زوایای مختلف شخصیت داکتر عبدالله، کنشها و واکنشهای وی در انتخابات ۸۸، ماهرانه او را در اطمینان کاذب قرار داده، در فرجام غافلگیر نمود. ارسال پیام های تبریکی توسط زلمی رسول، اسپینتا و سفیر امریکا در کابل، دعوت نمودن رهبر تیم اصلاحات به ارگ، تدویر جلسات آماده گی به تحویلدهی قدرت دولتی، زمزمه های برگزاری مراسم تحلیف، فرستادن محمود کرزی و جمیل کرزی به اردوگاه اصلاحات و دهها مورد اغفالگرانه دیگری که تیم اصلاحات را نه تنها مطمئن از پیروزی قطعی، بلکه وادار نمود تا در دور اول روی آرای بالای ۵۰ درصدی خود اصرار نورزیده به استقبال دور دوم بروند. و در کمال ناباوری در حالیکه تیم اصلاحات آماده برگزاری جشن پیروزی شان میشدند، روند بازی ۱۸۰ درجه تغییر نموده، نه تنها تیم اصلاحات را در موضع انفعالی و اضطراب قرار داد، بلکه تمام مملکت را در بحران عمیقی فرو برده است.

براین باورم که تقلبات سازمان یافته به نفع کاندید مشخص، نه بمنظور پیروزی وی، بلکه در جهت ایجاد موازنه در تفاوت فاحشی است که میان دو کاندید پیشتاز در دور اول وجود داشت.

سوال اینجاست که چرا حامد کرزی از پیروزی هر دو کاندید هراس دارد و دلیل بازی پیچیده و مغلق وی چیست؟

یک - تیم اصلاحات و همگرایی وارثین اصلی جهاد و مقاومت، و محور تشکل روشنفکران ملی و وطندوستی است، که در صورت پیروزی شان بافت سنتی قدرت بکلی دگرگون شده، صفحه جدیدی در تاریخ کشور گشوده خواهد شد. که این مهم در باور قبیلگرایان به انتقال قدرت به اقوام غیر پشتون تعبیر میشود. چنانچه اخیراً خلیلزاد و جلالی در دیداری با جیمز بیکو نینگهام، سفیر امریکا در کابل، در حالیکه مایک، مسئول ارشد سی آی ای در افغانستان، نیز حضور داشت، ضمن ابراز نگرانی از نتایج انتخابات ریاست جمهوری در دور دوم، به توجیه و تشریح اقدامات خود در راه ایجاد موازنه قومی

پرداخته، گفته است: «واضح است که در صورت انتخاب داکتر عبدالله، کشور به سمت یک جنگ داخلی دیگر خواهد رفت». عین مطلب را وکیل احمد، متوکل وزیر پیشین خارجه طالبان، نیز در مصاحبه‌ی اخیر خود بگونه‌ی دیگری گوشزد نموده است، که با انتخاب داکتر عبدالله پروسه‌ی صلح با طالبان مختل خواهد شد. کاملاً هویداست که یک جریان قوی در قالب یک حرکت مرموز و خزنده با چهره‌های مختلف و از زوایای متعدد اما هماهنگ، مانع رفتن داکتر عبدالله به ارگ ریاست جمهوری میشود. از رقابت خصمانه‌ی تیم افراط‌گرایان قبیله تا تفاله‌های گندیده‌ی حکمتیار، از تحرکات مغرضانه‌ی خلیلزاد و جلالی تا تبانی طالبان متحجر، از فعالیت‌های مشکوک ستار سیرت و استخاره ارواح خبیثه حضرت تا برخورد عقده‌مندانه‌ی احمد ضیاء و شخص‌کرزی که در پی گرفتن انتقام مشروعیت ایست که با عقبگرد مرموز داکتر عبدالله در انتخابات قبل عقده‌ی آن را بر دل دارد.

دو- پیروزی اشرف غنی در انتخابات یعنی نقطه‌ی پایان به حاکمیت ۲۷۰ ساله قوم درانی در افغانستان، که نخبه‌گان قوم غلجایی چون خلیلزاد، جلالی، احدی، فاروق وردک، اتمر، زاخیلوال و... در پی آنند. زیرا در ادامه زعامت غلجاییها در ترکیب حکومت اشرف غنی، کرزی پایگاه قومی خود را در میان پشتون‌ها از دست خواهد داد.

بنام علیرغم پافشاری ۱۳ ساله اش بر نظام ریاستی، درین مقطع طرفدار نظام صدارتی مشروط بر ایفای نقش تشریفاتی ریاست جمهوری است، و این موضوع را با هر دوکاندید مطرح نموده، که از جانب هر دو صریحاً رد گردیده، او می‌خواهد بحیث‌الگو و سمبول وحدت ملی در کرسی تشریفاتی تکیه زند. که بحث روی می‌کنانیم عملی آن از حوصله‌ی این نوشته خارج است. منتقدان حضور وی را ولو تشریفاتی، بمثابة ادامه‌ی نفوذ اجرایی وی و بعنوان دولت موازی در کنار دولت انتخابی میدانند. کرزی سعی دارد تا با تبدیل نمودن پروسه‌ی انتخاب به پروژه‌ی انتصاب کماکان در محراق تحولات و تعاملات باقی بماند. و درین راستا چنان زیرکانه اوضاع را مدیریت نموده، که تیم اصلاحات را در سر دوراهی تحمل یک دوره‌ی دیگر حکومت تعصب، تریاک، قبیلگرایی، مافیای و تروریسم، و یا متهم نمودن به ایجاد بحران و جنگ داخلی، قرار داده است.

از همه این‌ها که بگذریم. سوال در این جاست که پس از این چه خواهد شد؟

پاسخ را باید در برنامه‌های کرزی جستجو کرد. زیرا کرزی قصد ندارد ارگ را ترک گوید. سعی و تلاش او، برهم زدن و ناکام ساختن انتخابات و به بن بست کشیدن این پروسه ملی است. جنجالی ساختن نتیجه انتخابات، کمیسیون بازی، اعلام چند مرحله‌ی نتایج در چند ماه و سرانجام هم به بن بست کشیدن انتخابات و این‌گونه فراهم نمودن زمینه برای شریک ساختن خودش در معامله و کماکان حضور داشتن در محراق تحولات و تعاملات و یا با بهره‌ی جستن از آشتی‌ناپذیری دو تیم، به ایجاد دولت موقت تحت اشراف خودش.

و اگر فشار خارجی چنین چیزی را اجازه ندهد، در آن صورت آوردن داکتر اشرف غنی پس از یک رشته توافقات و زد و بندها که چنین بر می‌آید که دیگر صورت گرفته باشد.

آنچه مایه‌ی نگرانی است اینست که:

- هرگاه دولتی در فردای چنین انتخاباتی با تقلب گسترده به میان بیاید، مشروعیت آن سخت زیر سوال خواهد بود و چنین چیزی می تواند کشور را وارد فاز جدیدی از بحران و در نهایت نزدیکتر به تجزیه نماید.

- بیرون ماندن بخش بزرگ مجاهدان از دایره قدرت می تواند کشور را به لبه پرتگاه بکشانند. چون دونیروی اصلی در کشور همین مجاهدین و طالبان اند. طالبان در برابر دولت می جنگند. حال اگر مجاهدین هم در برابر دولت بایستند، دیگر کار این دولت را پایان یافته بشمارید.

به هر رو، داکتر عبدالله در برابر این تقلب گسترده چند راه دارد:

- یکی این که رهبری تظاهرات مسالمت آمیز و اعتراضات گسترده مردمی را به عهده بگیرد و تارسیدن به نتیجه دلخواه، به آن ادامه بدهد.

- دوم این که باز هم در اپوزیسیون مانده و به مبارزات خود ادامه بدهد. یعنی مشروعیت دولت نو را نپذیرد و در برابر آن به مبارزه سیاسی ادامه بدهد.

- سوم این که پس از یک رشته چانه زنی ها با تیم رقیب کنار آید و در اداره مشارکتی سهم بگیرد.

علیرغم تلاش های از داخل و خارج و رایزنیهای اخیر که بواسطه معاونین رئیس جمهور با تیم های رقیب، مبنی بر کنار آمدن در یک نظام مشارکتی و اداره ائتلافی جریان دارد، بادر نظر داشت شدت اختلاف وتیره گی فضای موجود میان دو تیم، بعید بنظر میرسد این راه حل منجر به نتیجه مطلوب گردد. گزینه دیگر برای حل این مشکل توافق روی یک حکومت موقت است، که یک شخص مورد قبول دوطرف، رهبری حکومت جدید را بعهده بگیرد. اما این شخص کی خواهد بود؟

از ستار سیرت و عبدالرب رسول سیاف بعنوان گزینه های احتمالی درین زمینه نام برده میشود.

داکتر عبدالستار سیرت کسی است که سالهای طولانی را در سعودی بسر برده و اکنون در امریکا زندگی می کند. او در کنفرانس بن اول نیز بیشترین آراء را بدست آورد، اما چون در آن زمان امریکا به یک رهبر پشتون برای افغانستان نیاز داشت، همای پادشاهی بر سر کرزی نشست. اما بعد از برگزاری دور اول انتخابات، در یک اقدام غیر مترقبه وارد کابل شده، علاقمندی اش را برای ایفای نقش در پروسه سیاسی علنی نمود. و اما استاد سیاف که بنابر تحریک و ترغیب کرزی بمنظور کاستن آرای داکتر عبدالله در میان مجاهدین، بدون محاسبه دقیق اوضاع و احوال جاری کشور، بی گذار به آب زدنه تنها از کاندیدان ناکام دور اول انتخابات است، بلکه در دور دوم نیز احتمالاً بنابر مشوره کرزی و با چشمداشت به همچو موقعیتی، در موضعگیری میان دو کاندید، جانب احتیاط را رعایت نموده است.

عده از ناظران سیاسی معتقدند که اگر دوطرف این کشمکش یکی در برابر دیگری کوتاه نیایند، چاره کار یک حکومت مثلاً وحدت ملی خواهد بود. این راه حل می تواند از تنش های قومی نیز بکاهد. هر چند در پهلوی عوامل و فاکتورهای منفی داخلی، نقش و مداخله کشورهای خارجی را در افزایش تنش نمیتوان دستکم گرفت، اما این نکته را هم باید در نظر داشت که افغانستان کشوری است که پیشینی تحولات اوضاع در آن سخت دشوار است. هر چند بازیگران اصلی این تحولات، تنها مردم افغانستان

نیستند، اما بسیار اتفاق افتاده که این مردم گاهی با یک اقدام غیر قابل پیش بینی، توانسته اند بن بست های داخلی را شکسته و مسیر بازی خارجی ها را تغییر دهند.